



ماهنامه تبدیل در خدمت جامعه فارسی زبان

دیدگاه کتاب مقدس در مورد جادوگری چیست؟ ... ادامه در صفحه ۲

تاریخچه درخت کریسمس را در صفحه ۲ بخوانید

آیا واقعا مسیح از یک باکره بدنیا آمد؟ ... ادامه در صفحه ۳

بشنو و باور کن! ... ادامه در صفحه ۴

FarsiPraise.com
بزرگترین مرکز موسیقی مسیحیان فارسی زبان

چگونه میتوانیم در زندگی زناشویی خود موفق باشیم؟ ... باید بدانیم که ازدواج با عجله پایان خوشی ندارد... ادامه در صفحه ۸

آیا میتوان بر خشم و عصبانیت فائق آمد؟ ببخشید، بگذارید پرود و به زندگی خوش ادامه دهید ... ادامه در صفحه ۸

تاریخچه حضور یهویان در ایران ... ادامه در صفحه ۱۰

بیماری دروغگویی، چرا ما دروغ میگوئیم؟ ... ادامه در صفحه ۱۰

پشگویی در باره عیلام (ایران فعلی) ... ادامه در صفحه ۱۰

اثبات علمی تأثیر دعا در زندگی ... ادامه در صفحه ۵

مرگهای عجیب در دنیا را در صفحه ۶ بخوانید

داستان بن هور ... ادامه در صفحه ۷

آیا کاخ سفید دومین کلیتون را تجربه میکند؟ ... ادامه در صفحه ۷

پیدايش شب یلدا ادامه در صفحه ۹

نوای زیبا، پیامی دلنشین با صدای مارلین هدیه ای گرانبها برای شما و عزیزانتان با آغاز سال نو میلادی ۲۰۰۸
CD: \$12
DVD: \$15

جهت سفارش جزئی و یا کلی این آلبوم با آقای رافیک به شماره تلفن ۱۶۹۰-۲۸۶ (۹۲۵) و یا با دفتر ماهنامه تبدیل تماس حاصل فرمائید.

هر چهارشنبه و پنجشنبه در تلویزیون محبت آدرس اینترنتی:
www.SimaMasih.com
www.Mohabat.tv

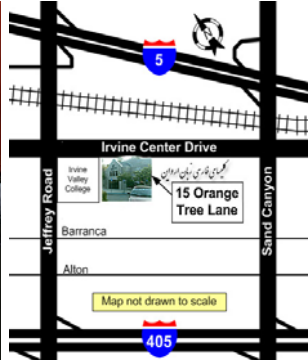


نقدی بر فیلم داستان میلاد مسیح: این فیلم علاوه بر ابعاد مذهبی، دارای جنبه های مذهبی نیز میباشد ... ادامه در صفحه ۱۱

In His Presence
Rejoice! Rejoice! The King is born! This was the moment when everything changed for the world. Join with us as we celebrate the majesty and glorious birth of our Savior. The celebration will include music, dance, and more. This is the best, biggest birthday party of the year! Bring your family and friends and share the wonder and joy of Christmas.
Sunday, December 23rd @ 9:00 am, 11:00 am, 1:00 pm. All Persians are welcome too.
21300 Califa Street Woodland Hills, CA 91367
Tel: 818. 522.1525 (فارسی) 818.313.9393 (English)

از شما دعوت میکنیم تا هر یکشنبه ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر در جلسات عبادتی این کلیسا که شامل: پرستش خداوند و شنیدن بیانات کتاب مقدس میباشد، شرکت فرمایید.
کلیسای ایرانیان ولی
تلفن: ۸۱۸-۸۳۲-۰۹۴۳
10210 Canoga Ave.
Chatsworth, CA 91311

رادیو مشده
پخش زنده ۲۴ ساعته برنامه های مسیحی در خدمت فارسی زبانان عزیز
www.radiomojdeh.com
ماهواره
هاتبرد ۶ در ۱۳ درجه شرقی
کانال: ایکس بی ۱۳۰
فرکانس: ۱۱۱۱۶
عمودی
سمبل ریت: ۲۷۵۰۰
اف.ای.سی: ۳/۴
Hotbird 6 at 13 East
Channel: XP130
Frequency: 11116
Vertical
Symbol Rate: 27500
FEC: 3/4



تلفن اطلاعات: ۸۳۱-۱۰۲۰ (۹۴۹)
از کلیه همزمانان گرامی دعوت می شود تا در جلسات عبادتی کلیسای فارسی زبان ارواین که هر یکشنبه ساعت ۶ عصر برگزار میشود، شرکت نمایند
15 Orange Tree Lane
Irvine, CA 92620
Info@IRANforCHRIST.com



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

آیا کار نیک میتواند انسان را به حضور خدا ببرد؟



کار نیک وظیفه انسان است ولی با آن نمیتوان مقبول خدا شد. اگر کار نیک بدانیم و نیکیم متأسفانه برای ما گناه محسوب میشود. (یعقوب ۴: ۱۷) و در عهد عتیق (اشعیا ۶۴: ۶) خدا میفرماید که کار نیک ما در مقابل او چیزی جز نیک پارچه کثیف نیست. نه آنکه او دوست نداشته باشد که ما کار نیک کنیم بلکه با انجام آنها نمیتوانیم خود را عادل نماییم و یگوئیم که شایسته حضور خدا را داریم و خدا میبایست ما را بخاطر این اعمال بعنوان شخص آمرزیده شده، نیک مطلق، پارسا و عادل بپذیرد. ولی بعد از اینکه بوسیله کار (نیک) مسیح روی صلیب و اینکه ما آن را بعنوان فدیه یا کفاره گناهان خود قبول کردیم در آن صورت ما عادل شمرده خواهیم شد و کار نیک نتیجه طبیعی این نجات خواهد بود.

تاریخچه درخت کریسمس

همچنان به استفاده از سیب، بلوط، گردو و شیرینهای کوچک بادمی ادامه میدادند.

سنت درخت کریسمس، به آلمان قرن کشف برق، به ساخته شدن چراغهای شانزدهم میلادی و زمانی که مسیحیان، کریسمس انجامید و امکان درخشش را درختان تزئین شده را به خانه های خود برای درختان به ارمغان آورد. پس از آن آوردند، برمیگردد. همچنین در آن زمان عده دیدن درختان کریسمس در میدان شهرها ای هر ماهی از چوب میساختند و آن را با به یک منظره آشنای این ایام مبدل شد و شاخه های درختان همیشه سبز و شمع تزئین تمام ساختمانهای مهم - چه شخصی و چه میکردند به تدریج رسم استفاده از درخت دولتی - بارپا کردن یک درخت، به استقبال کریسمس در بخشهای دیگر اروپا نیز تعطیلات کریسمس میرفتند.

طرفدارانی پیدا کرد. در سال ۱۸۴۱، انگلستان، در تزئین درختهای کریسمس اولیه، به پرنس آلبرت، شوهر ملکه ویکتوریا، با آوردن جای مجسمه فرشته در نوک درخت، از درخت کریسمس به کاخ ویندسور و تزئین فیگورهای پرهای کوچک - به نشانه آن با شمع، شیرینی، میوه و انواع آب نبات، ارواح مهربان - یا زنگوله و شیر - که برای استفاده از درخت را به چیزی مژدومبدل ترساندن ارواح شیطانی به کار میرفت - کرد. واضح است که خانواده های ثروتمند استفاده میشد.

انگلیسی به سرعت از این مژدیروی کردند و با در سوند، درخت را با تزئینات چوبی که با ولخرجی تمام به تزئین درخت میرداختند. رنگهای درخشان رنگ آمیزی شده اند و در سالهای ۱۸۵۰ این تزئینات شامل عروسک، فیگورهای کودک و حیوانات از جنس لوازم خانه مینیاتوری، سازهای کوچک، پوشال و کاه تزئین میکنند. مسیحیان جواهرات بدلی، شمشر و تفنگ اسباب زاپی باندزنها و فانوسهای کوچک را بازی، میوه و خوراکی بود. بسیاری از ترجیح میدهند.

آمریکایای قرن نوزدهم، تزئین درخت در اوکراین نیز بسیار جالب درخت کریسمس را است، آنها حتماً در تزئین درخت خود از عنکبوت و تار عنکبوت استفاده میکنند و آنرا خوش ثمن میدانند، زیرا بانسریک افسانه قدیمی، زنی بی چیز که هیچ وسیله ای برای تزئین درخت و شاد کردن به سال ۱۸۳۰ است که آنهم توسط ساکنان فرزندان خود نداشت، با غصه به خواب آلمانی نپسولوان به نمایش گذاشته شده بود. میرو و هنگام طلوع خورشید متوجه این درخت برای جلب کمکهای مردمی میشود که درخت کریسمس خانه اش با تار برای کلیسای محلی برپا شده بود. در سال عنکبوت پوشیده شده است و این تارها با ۱۸۵۱، چنین درختی در محوطه خارجی دمیدن خورشید به رشته های نقره مبدل یک کلیسا برپا شد اما وجود آن برای ساکنان شده اند.



این قصبه بسیار توهین آمیز و نوعی بازگشت به بت پرستی به شمار میآمد و آنها خواستار جمع کردن تزئینات شدند. در حدود سالهای ۱۸۹۰، لوازم تزئینی کریسمس از آلمان وارد میشد و درخت کریسمس به تدریج در ایالات متحده محبوبیت میافت. جالب است که اروپایان از درختان کوچکی که حدود ۱ تا ۱.۵ متر طول داشتند استفاده میکردند در حالیکه آمریکایان درختی را میسندیدند که تا سقف خانه برسد. در اوایل قرن بیستم، آمریکایان درختهای کریسمس را بیشتر با لوازم تزئینی دست ساز خودشان تزئین میکردند اما بخشهای آلمانی/آمریکایی



جادوگران

عهد جدید و قدیم با جادوگری بعنوان شرارت، شورش و عمل قابل اکراه برخورد میکند. برای کسی که آبرابکار میگردد نباید صبر داشت. زن جادوگر را زنده نگذار (خروج ۲۲: ۱۸). هشدار میدهد: چون به زمینی

که یهوه خدایت، به تو میدهد داخل شوی، یاد مگیر که موافق رجاست آن امتها عمل نمایی. و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند، و نه فالگیری و نه غیبگو و نه افسونگر و نه جادوگر، و نه ساحر و نه سؤال کننده اجنه و رمال و نه کسی که با مردگان مشورت میکند. زیرا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکره است و به سبب رجاست یهوه خدایت، آنها را از حضور تو اخراج میکند. نزد یهوه خدایت، کامل باش. زیرا این امتهایی که تو آنها را بیرون میکنی به غیبگو و فالگیران گوش میگیرند، اما یهوه خدایت نمیگذارد که چنین بکنی. (تثنية ۱۸: ۱۰-۱۴) در رابطه با منسی پادشاه شیرینی، که پیش از پنجاه سال در اسرائیل حکومت کرد، کتاب مقدس میگوید: و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق رجاست امتهایی که خداوند آنها را از حضور اسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود. (دوم تواریخ ۳۳: ۲) و پسران خود را در وادی این هینوم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مرادوه مینمود و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد. (دوم تواریخ ۳۳: ۶). زمانیکه سمویل، شاول پادشاه را توبیخ کرد، تمر (شورش) را با گناه جادوگری و خودسری را با بت پرستی همسان میکند. سحرگرایی شامل جادوگری و همچنین بت پرستی است. تمر (ناطاعتی) مانند جادوگری است، و خود سری همان بت پرستی است. چونکه کلام خداوند را ترک کردی او نیز تو را از سلطنت رد نمود (اول سمویل ۱۵: ۲۳). زمانیکه شاول به علت ناطاعتی و خودسری از طرف خداداد شد، پس همین نیز امروزه برای شخصی که جادوگری و بت پرستی میکند یا اجازه میدهد که با این چیزها سرگرم شود، معتبر است.

با خوشحالی حمایت مالی شما را از ماهنامه تبدیل پذیرائیم.

دوستان ماهنامه تبدیل، درود بر شما. یاران همیشه وفادار، امیدوارم تحت شرایطی ماهنامه تبدیل خدمت شما میرسد که خوب تندرست بوده، در کنار

خانواده گرامیتان در صمیمیت و صفا بسر میرید. باری حقیقت دارد، برگی دیگر از صفحات زندگی من و شما همچون ورقهای این ماهنامه زده شد. سال ۲۰۰۷ نیز تمام شد.

در سالی که گذشت، رویدادهای زیادی در دنیای ما رخ داد. گاهی بعضی از آنها به مذاق ما خوشایند و یا بعضی اوقات ناخوشایند بودند. بسیاری به دنیا آمدند و بسیاری نیز دارفانی را وداع گفتند؛ بسیاری از این افراد مشهور و همچنین گمنام بودند. آری، این حقیقت دارد که زندگی همچون، چرخ گردونی است که همچنان به گردش خود ادامه میدهد. خوب است که در این روزهای باقیمانده از سال کهنه، نگاهی به روزهای که گذشت انداخته، زندگی خود را بررسی کنیم. حضرت موسی در مزمور ۱۲۹: ۱۱ یگونه به خداوند دعا میکند: ... ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل نماییم. بیاید ما هم همچون این مرد خدا زندگی خود را بحضور خداوند آورده، از او بخواهیم در سالی که پیش رو داریم قدم به قدم ما را هدایت کرده، ما را راهنمایی نماید جای دارد از طرف خود و همکارانم تولد منجی عالم عیسی مسیح و همچنین سال نو میلادی ۲۰۰۸ را خدمت همه شما عزیزان تبریک گفته، آرزوی بهترینها را برای شما نمایم.

لس آنجلس دسامبر ۲۰۰۷
النائان باغستانی

ماهانامه تبدیل

The Change

مدیر مسئول: النائان باغستانی

ویراستار: ع. راد

ناشر: سازمان خدماتی ایران برای مسیح

Tabdil@IRANforCHRIST.com
www.IRANforChrist.com

TEL: 818. 522. 1525

Iran for Christ Ministries

P. O. Box 371043 Reseda
CA, 91337 USA

این ماهنامه حق دارد که مقالات و آگاهی را چاپ کرده و یا رد کند.
We have the right to refuse publishing.

کلیسای ایرانیان راه عیسا مسیح



برنامه نایش و تدریس کتاب مقدس

چهارشنبه ها ساعت ۷ بعد از ظهر

و یکشنبه ها ساعت ۱۲ ظهر

کلیسای باپتست دوم، هوستون، تگزاس

تلفن اطلاعات: ۶۰۸۵ - ۴۱۰ (۷۱۳)



P O Box 371043 Reseda, CA 91337 USA

چرا یک شبانه روز ۲۴ ساعت است؟

شیوه - آیا تا به حال فکر کرده‌اید چرا یک شبانه روز ۲۴ ساعت است و بیست ساعت نیست؟ یا چرا یک شبانه روز را ۱۶ قسمت نکرده‌اند؟ در قدیم راهبه‌های مصری مسئول اعلام وقت شبانه روز بودند؟ آنها زمان را در طول روز با اندازه گیری سایه خورشید تعیین میکردند، در شب وقتی نور خورشید نبود، اوقات را با نگاه کردن به آسمان، موقعیت ستاره‌ها و بالا آمدن آنها از خط افق تعیین میکردند پس از گذشت مدت زمانی مصریان به فکر افتادند تا زمان یک شبانه روز را به گونه‌ای تقسیم کنند آنها طول روز خود را ۱۰ ساعت در نظر گرفتند؛ یک ساعت برای طلوع آفتاب و یک ساعت هم برای غروب خورشید منظور کردند، یعنی یک روز ۱۲ ساعت شد؟ چون زمان شب و روز را با هم برابر در نظر میگرفتند یک شبانه روز را اختراع کردند، در حال حاضر نیز همه از آن تبعیت میکنند. مصریها و رومیهای قدیم، شبانه روزشان را از نیمه شب آغاز میکردند؛ همانطور که ما نیز هم اکنون نیمه شب را شروع روز قرار میدهم. اما بابلیها و یونانیها روز را با طلوع خورشید شروع میکردند. یهودیان قدیمی هم آغاز شبانه روز را غروب خورشید در نظر میگرفتند.



آیا واقعا مسیح از یک باکره متولد شد؟

۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، پیامبری بنام اشعیا، اینطور پیشگویی کرد: بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: / یک باکره حامله شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. / اشعیا (۱۴:۷). عهد جدید (انجیل مقدس) به تحقق پیوستن نبوت اشعیا را اثبات میکند (لوقا ۱: ۳۷-۲۷). متولد شدن از باکره در کتاب مقدس بعنوان یک واقعه تاریخی ثبت شده است. از کسانیکه این واقعه را ثبت کردند میتوان به متی (از حواریون) که شاهد عینی زندگی مسیح بود و لوقا که پزشک و مورخ بود اشاره کرد. همچنین نکات بسیاری از دیدگاه مریم مادر عیسا به ثبت رسیده است. تولد مسیح از یک باکره نه تنها یک واقعه تاریخی است بلکه بعنوان مهمترین واقعه تاریخی شهر تاییدی است بر پسر خدا بودن عیسا مسیح که چندین بار در عهد جدید مورد تاکید قرار گرفته است.

چرا میبایست عیسا مسیح از باکره متولد میشد؟

کلام خدا نشان میدهد که تولد از باکره راهی بود که خدا برای فرستادن پسر یگانه خود به جهان انتخاب کرد (انجیل یوحنا ۱: ۱۶-۱۴ - غلاطیان ۴: ۴). اگر برای لحظه‌ای به راههای دیگری که شاید خدا میتوانست به کار ببرد بیاندیشیم هیچیک قادر نیستند که پاسخگوی سطر نظم شخصیت مسیح باشند. برای مثال خدا میتوانست که عیسا مسیح را به صورت انسانی کامل بسازد و بدون دخالت مریم باکره به این جهان فرستد اما برای ما انسانها بسیار مشکل میشد که در کتبیم او واقعا مانند ما انسانها شده است و با اینکه او همان مسیح موعود است که از هزاران سال قبل از تولد او پیشگویی شده بود که میبایست از نسل داود نبی باشد. و با اینکه او از یک پدر و مادر انسانی متولد شده و سپس بطور معجزه آسای ذات الهی با ذات انسانی او می آمیخت ولی آیامیشد باور کرد که او خدای کامل نیز هست وقتی که تولد او مانند هر یک از ما بود؟ وقتی این روشهای ذکر شده و یا هر روش دیگری را بررسی کنیم در میابیم که خدا چگونه در ذات الهی خود این روش را در به دنیا آوردن مسیح موعود بکار برد. خدای کامل و انسان کامل که به وسیله روح پاک خدا از مریم باکره جسم گرفت. تولد مسیح از یک باکره و با دخالت روح خدا باعث شد که بتواند مانند ما انسانها ولیکن بدون گناه باشد. چون کلام خدا میفرماید که پس از سقوط آدم و حوا گناه بصورت ارثی از پدر و مادر به نسل ایشان منتقل میشود و همه ما انسانها با این گناه متولد میشویم. ولی در مورد عیسا مسیح تولد او از روح خدا مانع از انتقال این گناه موروثی به او شد. در انجیل لوقا فصل اول آیة ۳۵ اینطور میخوانیم: ترشسته به مریم پاسخ داد: روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند. / اینرو آن نوزاد مقدس بوده پسر خدا خوانده خواهد شد. تولد مسیح از باکره همچنین به ما یادآور میشود که نجات از گناه و اسارت شیطان بوسیله اعمال انسانی



ما انسانهای گناهکار ممکن نمیکرد بلکه مستلزم عملکرد مستقیم خداست...

تلّ، سکویی برای صعود

کشاورزی الاغ پیری داشت. ناگهان روزی آن الاغ به درون یک چاه بدون آب افتاد. کشاورز هر چه سعی کرد نتوانست الاغ را از درون چاه بیرون بیاورد. برای اینکه حیوان بیچاره زیاد زجر نکشد؛ کشاورز و مردم روستا تصمیم گرفتند چاه را با خاک پر کنند تا الاغ زود تر بمیرد. مردم با سطل روی سر الاغ خاک میریختند اما الاغ هر بار خاکهای روی بدنش را میتکاند و زیر پایش میریخت و وقتی خاک زیر میآمد سعی میکرد روی خاکها برود. روستاییها همینطور به زنده به گور کردن الاغ بیچاره ادامه دادند و الاغ هم همینطور به بالا آمدن ادامه داد تا اینکه به لبه چاه رسید و بیرون آمد.



مشکلات زندگی مثل تلّی از خاک بر سر ما میریزند و ما مثل همیشه دو راه انتخاب داریم. اول اینکه اجازه بدیم مشکلات ما را زنده به گور کنند و یا از مشکلات سکویی بسازیم برای صعود بسازیم.

زن مطیع، فرمانروای قلب شوهر است.

غریب المثل انگلیسی

بود که مسیح با تأثر میگفت: کسی که به من ایمان بیاورد حیات جاودان خواهد داشت اما کسی که ایمان نیاورد داوری خواهد شد.

همیشه با خود فکر می کردم که آدم در ستاری هستم. ولی این بود که به بانک دستبرد زده و با دست به جانیهای خطرناکی زده بودم و فکر می کردم که مسیحیت نیز در واقع همان خوب بودن است. در حالیکه در دانشگاه کمبریج مشغول خواندن رشته اقتصاد بودم یکی از دوستان خویم به من گفت که او و نامزدش مسیحی شده اند من با شنیدن این خبر و دیدن تغییراتی که در زندگی آنها پدید آمده، بسیار متعجب شدم، بعدی که تصمیم گرفتم که من هم انجیل را بخوانم. در یک شب انجیل متی، مرقس، لوقا و قسمتی از یوحنا را خواندم و سپس به خواب رفتم. بعد از اینکه بیدار شدم انجیل یوحنا را نیز تمام کردم و به خواندن اعمال رسولان، رومیان و قرنتیان پرداختم. پس از آن، متوجه شدم که دیگر نمیتوانم خود را از ادامه خواندن انجیل بازدارم. من انجیل را قیلا هم خوانده بودم اما آن روزها هیچ مفهوم خاصی برای من نداشت، اما این دفعه کاملا فرق داشت. آری بدین ترتیب بود که دانستم که انجیل برای من دارای پیامی منحصر بفرد است، و نمی توانستم از خواندن آن دست بکنم. من به حقایق که در آن کتاب خواندم ایمان آوردم. در آن روزها آیه‌ای که توجه مرا به خود جلب میکرد این بود: هر که دوستی با مسیح یقیناً روح خداوند وارد زندگی من شد از آن پس من متوجه شدم که محبت کاملاً عقیبتی به دیگران در وجود خود حس میکنم. مفهوم و هدف جدیدی برای زیستن پیدا کردم. هدفی که در زندگی گذشته خود آن را از دست داده بودم و کل نیکی گامیل



داوری خواهد شد.

میکردم که از آن پس زندگی بی روح و یگوانی خواهم داشت، ولی کاملاً در اشتباه بودم. من دریافتم که آن چیزی را که در تمام دوران زندگی در جستجوی بودم، در دوستی با مسیح یافته‌ام. روح خداوند وارد زندگی من شد از آن پس من متوجه شدم که محبت کاملاً عقیبتی به دیگران در وجود خود حس میکنم. مفهوم و هدف جدیدی برای زیستن پیدا کردم. هدفی که در زندگی گذشته خود آن را از دست داده بودم و کل نیکی گامیل



به نام عیسی، امت ها امید خواهند داشت.
اگر تا امید و خسته
و یا به انتظار شغای الهی هستید.
خادمین ما اینجا هستند برای مشورت
و همراهی با شما.
رسول جدیدی
خادم کلیسای ایرانیا زولی
Valley Iranian Church
Rasoul Heidari
"Minister"
(818)-201-8602
10210 Canoga Ave. Chatsworth, California 91311



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

نترس!



جالب است بدانید در کتاب مقدس ۳۶۵ بار گفته شده: نترس! این به این معنی است که به تعداد تمام روزهای سال خداوند به ما گفته نترس. یعنی هر روز که بیدار میشویم باید به خود بگوییم نترس چون خدا با ماست. در واقع این هم یکی از عجایب کتاب مقدس است. در حالیکه کتاب مقدس را بیش از ۴۰ نفر نوشته اند اما در کل ۳۶۵ بار نوشته شده نترس. چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بلی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی؛ عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد. مزمور ۴ آیه ۴. خداوند نور و نجات من است؛ از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است؛ از که هراسان شوم؟ مزمور ۱۲۷ آیه ۱

درخت کریسمس بچه های فقیر

داستان کوتاه

فیودور داستایفسکی: ترجمه پریا رضایی

صبحی زود بود. در دالانی سرد و مرطوب از خواب بیدار شد. از سرما میلرزید. در حالیکه کُنج دالان روی جعبه ای نشسته بود. از بی حوصلگی مشغول تماشا می‌نمود. تماشا می‌نمود که با هر نفس از دهانش بیرون می‌آمد. بالای سر مادر مریش رفت که روی تخت کهنه و فرسوده ای خوابیده بود. مادرش مانند کتک جوی لاغر شده بود. پچای بالی زیر سرش چیزی مثل پتجه قرار داشت. چرا آنان به این روز افتاده بودند؟ حقیقت این بود که او با سر کوچکش از شهر دیگری به اینجا آمده بودند و او تا کجا بیمار شده بود... پشت در جش برپا بود، به همین علت از سایر ساکنان آن دالان حالا کسی آنجا نبود، همه بیرون رفته بودند. پسر بچه هر چه گشت حتی یک تکه نان خشک هم برای او خوردن نداشت پیدا کند. وقتی به گونه های مادرش دست کشید، از اینکه مادرش هیچ تکه نان نخواست بسیار تعجب کرد. صورت مادرش مثل دیوارهای دالان سرد و یخ زده بود. بچه با خودش فکر کرد اینجا چقدر سرد است. نمیدانست که دستهایش را روی شانه های یک مرده گذاشته است. برای گرم کردن دستهایش روی آنها دمی. وقتی کلاه کبی خود را روی تخت پیدا کرد، آن را برداشت و پاورچین پاورچین از دالان خارج شد. با خودش گفت: آه، خداوند، عجب شهری! او هیچوقت در زندگی خود با چنین منظره ای روبرو نشده بود. آنقدر اسب، درشکه و برف زیاد بود که دهانش باز مانده بود. پسر بچه توی خیابان دیگری پیچید و حیرت زده با خود گفت: چه خیابان پهنی! همش به آدم تهنه میزنند و پایت را لگد می‌کنند. همه داد می‌کنند، میدوند یا سواره می‌کنند. و چرا، چقدر چراغ زیاد است. این دیگر چیست؟ عجب ویرترین بزرگی، پشت ویرترین اتاقی است و توی اتاق نشسته تا شش اتاق قد دارد. این درخت کریسمس است با یک عالمه کاغذ رنگی و سیبهای طلایی و دور و بر درخت هم پر از عروسکها و اسبابهای کوچک است. توی اتاق چند بچه تمیز در حال جست و خیز و بازی هستند، همه شان می‌خندند. بازی می‌کنند، می‌خورند و می‌نوشند. کودکینو همه اینها را تماشا کرد و گریه بر جای ماند و خندید. اما حالا دیگر انگشتهایش پایش شری و به درد گرفتن کرده و دستهایش کاملاً سرخ شده بود. انگشتهایش از شدت سرما منجمد نشده و وقتی حر کشان میداد، درد می‌گرفت. کودک به تلخی به گریه افتاد و دوان دوان دور شد. از پشت ویرترین دیگری، مغازه ای دیگر را تماشا کرد که در آن باز هم یک درخت کریسمس ترئین شده قرار داشت. داخل مغازه میز قرار داشت همانطور که روی آن همه نوع یکجایه شده بود؛ یک یک بادام... پشت میز چهار خانم شیک پوش نشسته بودند و به هر کس که داخل میشد یک یک میدادند و آدمهای آراسته فراوانی از خیابان میآمدند و داخل می‌رفتند. کودک نیز دزدکی در را باز کرد داخل پرود. او هوا را اینطور سرد داشت کشیدند، یک نفر با دست اشاره ای کرد که یعنی گورت را گم کن! یکی از خانمها به سرعت به او نزدیک شد و یک کوپک توی دستش گذاشت و در راه به طرف خیابان باز کرد. پسر بچه خیلی ترسید. سکه یک کوپکی از دستش افتاد و به داخل خیابان قل خورد. او میبایست آن را محکم بگیرف ولی انگشتهایش اصلاً خم نمیشد. به سرعت پا به فرار گذاشت. به کجا؟ خودش هم نمیدانست. دويد و دويد توی دستهایش دمی و "ها" کرد. تا کجا احساس کرد یک نفر از پشت سر قهقهه می‌چسبید. بچه ولگرد و شرووی که بزرگتر از او بود دشتی بر سر او زد و کلاهش را قاپید، آنگاه پشت پای به او زد. پسر بچه زمین خورد. مردم در پی دزد داد زدند، او باز هم ترسید. از جا جهید، دويد و دويد. توی حیاطی غریبه، پشت هیزمهای چیده شده خود را پنهان کرد. با خودش فکر کرد: اینجا تا یک است. همانجا چمباتمه زد، از شدت ترس نفسش در دنیا آمد. دیگر دستها و پاهاش درد نمی‌کردند، گرما در تمامی بدنش جریان پیدا کرد. چنان گرمش شد که گویی روی اجاقی دراز کشیده است. و آنگاه به خواب فرو رفت. چقدر خوشحال بود که به این راحتی به خوابی چنین آسوده و خوش فرو رفته است. گویی در رؤیا میدید که مادرش مانند گذشته بالای سرش لالایی میخواند... مامان من میخوام بخوابم، آخ چقدر خوبه آدم اینجا بخوابه. صدای لطیف توی گوشش پیچید. پسر بچه بسوی من، بسوی درخت کریسمس. پسر بچه با خودش فکر کرد مادرش او را صدا میداند. اما نه! این صدای مادرش نبود. کسی توی تاریکی روی او خم شد و بغلش کرد آه چه درخت کریسمس قشنگی! اما نه، اینکه درخت کریسمس نیست. همه چیزهایش میله خرد و دور آن عروسک قرار دارد. اما نه، اینها پسر بچه ها و دختر بچه های هستند که به سبکی نسیم در پرواز هستند، آنان بسوی او پرواز میکنند و او را میبوسند و او را در آغوش میگیرند. مادرش او را میبوسد و شادمانه لبخند میزند. مادر مادر! آخ مادر اینجا چقدر خوب است. او خندان می‌رسد: پسر ها، دختر ها، شما کی هستید؟ آنان به او پاسخ میدهند: این درخت کریسمس مسیح است. در این روز همیشه برای آن دسته از کودکانی که روی زمین هیچ درخت کریسمسی ندارند، این درخت را به پا میکنند. و پسر بچه میشوند که دختر بچه ها و پسر بچه های مثل خود بودند و حالا همه شان اینجا، مسیح دستهایش را بر فراز سرشان گرفته و برای آنان و مادران فقیرشان دعای خیر میخواند.



بشنو و باور نکن!



در زمانهای دور، مرد خسیسی زندگی میکرد. او تعدادی شیشه برای پنجره های خانه اش سفارش داده بود. شیشه بزرگ، شیشه ها را درون صندوقی گذاشت و به مرد گفت باربری را صدا کن تا این صندوق را به خانه ات ببر من هم عصر برای نصب شیشه ها میآیم. از آنجا که مرد خسیس بود، چند بار بر را صدا کرد ولی سر قیمت با آنها به توافق نرسید. چشمش به مرد جوانی افتاد، به او گفت اگر این صندوق را برایم به خانه ببری، سه نصیحت به تو خواهم کرد که در زندگی بدردت خواهد خورد. باربر جوان که تازه به شهر آمده بود، سخنان مرد خسیس را قبول کرد. باربر صندوق را بر روی دوشش گذاشت و به طرف منزل مرد راه افتاد. کمی که راه رفتند، باربر گفت: بهتر است در بین راه یکی یکی سخنان را بگوئی. مرد خسیس کمی فکر کرد. نزدیک ظهر بود و او خیلی گرسنه بود. به باربر گفت: اول آنکه سیری بهتر از گرسنگی است و اگر کسی به تو گفت گرسنگی بهتر از سیری است، بشنو و باور مکن. باربر از شنیدن این سخن ناراحت شد زیرا هر بچه ای این مطلب را میدانست. ولی فکر کرد شاید بقیه نصیحتها بهتر از این باشد. همینطور به راه ادامه دادند تا اینکه بیشتر از نصف راه را سپری کردند. باربر پرسید: خوب نصیحت دومت چه است؟ مرد که چیزی به ذهنش نمی‌رسید پیش خود فکر کرد کاش چهارپایی داشتم و بدون دردسر بارم را به منزل می‌برد. یکبار به چیزی به ذهنش رسید و گفت: بله پسر نصیحت دوم این است، اگر گفتند پیاده رفتن از سواره رفتن بهتر است، بشنو و باور مکن. باربر خیلی ناراحت شد و فکر کرد، نکند این مرد مرا سرکار گذاشته ولی باز هم چیزی نگفت. دیگر نزدیک منزل رسیدند و باربر گفت: خوب نصیحت سومت را بگو، امیدوارم این یکی بهتر از بقیه باشد. مرد از اینکه بارهایش را مجانی به خانه رسانده بود خوشحال بود و به مرد گفت: اگر کسی گفت باربری بهتر از تو وجود دارد، بشنو و باور مکن. مرد باربر خیلی عصبانی شد و فکر کرد باید این مرد را ادب کند.

بنابر این هنگامیکه میخواست صندوق را روی زمین بگذارد آتراول کرد و صندوق با شدت به زمین خورد، بعد رو کرد به مرد خسیس و گفت اگر کسی گفت که شیشه های این صندوق سالم است، بشنو و باور مکن. از آن پس، وقتی کسی حرف پیروده میزند تا دیگران را فریب دهد یا سرشان را گرم کند، گفته میشود که **بشنو و باور مکن.**

مسیح امشب تولد یافت

شب صحرا و چوپانان به گرد گله های خویش نشسته قصه میگفتند که ناگاه آسمان بگشود

فروغ کبریا تابید

جهان روشن شد و نوری فرود آمد

فرشته گفت ایشان را:

شما را مژده ای نیکوست!

که امشب نور میتابد

که امشب آن مسیح آید

فروغ زندگی در اوست...

نجات مردمان با اوست...

نماد عشق و ایمان و وفاداریست

مسیح امشب تولد یافت

خدا تن پوش انسانی فرو پوشید

شما را مژده ای نیکوست:

مسیح امشب تولد یافت

مسیح نجات بخش

آمد مسیح بهر نجات

بهر رهایی از ممات

با عشق و مهر و شور و حال

بر ما گشود راه حیات

گفتا که تا ابد منم

سر چشمه فر و جلال

زدمن آی ای تشنه لب

تا که دهم آب زلال

در آسمان و بر زمین

واندر دل خلد برین

تنها ره راستی منم

در هر دیار و سرزمین

جان میدهم بهر شما

بهر نجات از گناه

در پیش من آسوده باش

زیرا منم پور خدا

کلیسای سفیران مسیح

از شما فارسی زبانان عزیز دعوت به عمل میآورد تا در جلسات عبادتی این کلیسا که هر یکشنبه ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر برگزار میگردد حضور بهم رسانید.

21300 Califa St. (between De Soto & Canoga)

Woodland Hills, CA 91367

تلفن اطلاعات: ۱۵۲۵-۵۲۲ (۸۱۸)

سال سوم شماره ۲۶ دسامبر ۲۰۰۷

۵ ماهنامه تبدیل

P O Box 371043 Reseda, CA 91337 USA

بالبلیان تقویمشان را از روی رصدماه که چرخه‌اش ۵/۲۹ روز طول میکشد، ابداع کردند. تقویمهای بابلی که احتمالاً نخستین بار در سال ۳ هزار قبل از میلاد پدید آمدند، بر اساس ۱۲ ماه قمری بودند. بعد از هر دوره ۲۹ روزه، دوره‌ای ۳۰ روزه قرار داشت در نتیجه سال قمری ۳۵۴ روز بود. برای مساوی نمودن سال قمری و شمسی، که تغییر فصول را کنترل میکرد هر چند سال یکبار چند ماه دیگر به تقویم اضافه میشد. بابلیان معتقد بودند که خدایان، خورشید، ماه، سیارات و ستارگان را در آسمان قرار داده‌اند و به دقت بر آنها نظارت می‌کنند. آنها دریافتند که سیارات در پهنه معینی از آسمان حرکت میکنند که به برج فلکی معروفند و الگوهای ستارگان این پهنه را به صورت فلکی تقسیم نمودند. آنها همچنین مشاهدات خود را از کسوفها، شهابها، ستارگان دنباله دار ثبت کردند.

انفادات بابلیان

تفاوت بین خانها و آقایان

ستون پنده ۵۵

مردها خودبین و مغرور هستند، آنها خودشان را در آینه چک میکنند. زنان با مزه‌اند، آنها تصویر خود را در هر سطح صیقلی باز دید میکنند... آینه، قاشق، پنجره‌های فروشگاه، برشته کننده‌ها، سر طاس آقای زلفیان...

UNITED BIBLE SOCIETIES
A World Fellowship of Bible Societies

کتاب مقدس
مژده برای عصر جدید

از انتشارات انجمن‌های متحد کتاب مقدس
ایمیل: nahidsepehri@yahoo.com



اثبات علمی تأثیر دعا و نیایش در زندگی

بیمارانی که برای آنها دعا و نیایش انجام گرفت:
♦ بسیار کمتر از بیماران دیگر به آنتی بیوتیک احتیاج پیدا کردند (۳ بیمار در مقابل ۱۶ بیمار)
♦ بسیار کمتر از بیماران دیگر به ورم و آماس ریوی مبتلا شدند - وضعیتی که در آن ریه به خاطر پمپاژ نادرست قلب، پر از مایع میشود (۶ بیمار در مقابل ۱۸ بیمار)
♦ بسیار کمتر از بیماران دیگر نیاز به فرو کردن لوله به درون گلو برای کمک به تنفس شدند (۰ بیمار در مقابل ۱۲ بیمار)
♦ کمتر جان سپردند (اما تفاوت از روی آمار مشخص نبود).
حتی آزمایشات بسیار دیگری بر روی شرکت کنندگان غیر انسان انجام گرفت. در تحقیقی که بر روی ۱۳۱ آزمایش کنترل شده بر روی درمانهای معنوی و مذهبی انجام گرفت، مشخص شد گندم هائیکه برای رشد آنها دعا شده بود، بلندتر شدند، مخمرهایی که برای آنها دعا شده بود، با تأثیرات سیانید مقابله کردند، و...

در چند آزمایش، داوطلبان تحریک یا تعویق رشد باکتری و قارچ را تجسم کرده و از فاصله‌ای ۱۵ مایل دورتر، نتایج بسیار مثبتی را به دست آوردند. در بنیاد علم ذهن در سن آنتونیو، تگزاس محققان از ۳۲ داوطلب نمونه خون گرفته، گلوبولهای قرمز آنها را جدا کرده، نمونه‌ها را در اتاقی در آنطرف ساختمان قرار دادند. بعد محققان گلوبولهای قرمز را در محلولی که باعث ورم و ترکیدن آنها میشد قرار دادند - روندی که دقیقاً قابل ارزیابی است. بعد محققان از داوطلبان خواستند تا برای حفظ برخی گلوبولهای قرمز دعا کنند. برای کمک به تجسم سازی آنها، محققان تصاویری رنگی از این گلوبولهای قرمز در اختیار داوطلبان قرار دادند. دعا و نیایش به طرز شگفت انگیزی روند ترکیدن این گلوبولها را کند کرد. در تحقیق دیگری که در همان بنیاد انجام گرفت، از داوطلبان در یک اتاق در یک طرف ساختمان، خواسته شد تا داوطلبان موجود در اتاقی دیگر در آنطرف ساختمان را تجسم سازی کنند تا آرام تر یا پُر سر و صدا تر شوند. نتایج تحقیق نشان داد که این تجسم سازی بر روی روحیه داوطلبان تأثیر بسزایی داشته است. ادامه دارد...

آشنایی با شخصیتها و اسامی در کتاب مقدس

پادشاه
در دنیای قدیم سامی نامیدن قدرت الهی به عنوان پادشاه مرسوم بوده است. اشعیا خداوند دید که بر تخت سلطنت نشسته است و چنین ادعا کرد که: چشمانم بیهوش صبا یوت پادشاه را دیده‌ام! (اشعیا ۱۶: ۵). مزامیر ۱۶: ۱۰ - خداوند پادشاه است تا ابد! (مزامیر ۷: ۲۴ - ای دروازه‌ها سرهای خود را بر افرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود! (مزامیر ۸: ۲۴ - این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدیر و جبار، خداوند که در جنگ جبار است! (مزامیر ۹: ۲۴ - ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود! (مزامیر ۱۰: ۲۴ - این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صبا یوت پادشاه جلال اوست! سلاطین ۱۲: ۱۲ - و چون دیدید که ناحش، پادشاه بنی عَمَوَن، بر شما می‌آید به من گفتید: بنی بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید، و حال آنکه یهوه، خدای شما، پادشاه شما بود. (اشعیا ۱۶: ۱ - در سالی که عزت پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیكل از دامنهای وی برپا بود. (اشعیا ۵۶: ۵ - پس گفتیم: وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم بیهوش صبا یوت پادشاه را دیده‌ام است.}

آیا می‌دانستید که خرس قطبی هنگامی که روی دو پا می‌ایستد حدود سه متر است.

((اگر خودمان احترام خودمان را به کسی ندهیم، احدی نمی‌تواند آن را از ما بگیرد.))
گاندی

خواننده گرامی: آیا موضوعی در زندگی شما وجود دارد که احتیاج به دعای مخصوص دارید؟ تیم دعای ما در ماهنامه تبدیل آماده خدمت به شما می‌باشند. از شما خواهشمندیم مطالب دعای خود را به ما ارسال کنید تا ما با شما متحد شویم.

تلفن: ۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸)
Email: Prayer@iranforchrist.com
P. O. Box: 371043 آدرس پستی:
Reseda, CA 91337 USA

سخنرانی در جمع
موفقیت را محسوس کنید!

اغلب افراد به این دلیل در سخنرانی شکست می‌خورند که تصور میکنند صحبت‌هایشان اشتباه و بی معنی است. آنچه که در ذهن می‌پروانید، همان نیز اتفاق خواهد افتاد. اگر خودتان را یک نادان تصور کنید، همان نیز خواهید شد. فکر عجز و ناتوانی را در خودتان قبل از شروع صحبت ناپدید کنید. سعی کنید پیش از سخنرانی مطالب را در ذهن خود مرور نمایید. چگونگی بیان موفقیت آمیز موضوعات و نیز حرکات خود را محسوس نمایید. تا رسیدن به مرحله یک ایراد یک سخنرانی کامل این اعمال را تکرار کنید. بعد از آن تنها کاری که لازم است انجام دهید، عملی کردن تجسمات خود خواهد بود.

وقتی که اطمینان خود را از مردم از دست می‌دهید؛ اول قرنیان ۱۳ را بخوانید.

www.SimaMasih.com



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

مرگ‌های عجیب در دنیا



امروزه انسان با توجه به پیشرفت تکنولوژی توانسته پاسخ بسیاری از سوالات خود را به دست آورد. اما یکی از مواردی که هنوز در پرده ابهام قرار دارد و سوالات بسیاری را در اذهان پیر و جوان و در واقع همه انسانها به وجود می‌آورد پدیده «مرگ» است. حتماً شما هم این ضرب المثل قدیمی و معروف را شنیده اید که «مرگ شتری است که در خانه همه می‌خوابد.» در این مطلب اصلاً قرار نیست مرگ را از منظر فلسفی و یا عرفانی مورد بررسی قرار دهیم بلکه قرار است عجیب‌ترین و شگفت‌آورترین مرگ‌ها را که در طول تاریخ برای افراد مختلف رخ داده بیان کنیم؛

آرنولد بنت: داستان نویسنده انگلیسی (۱۸۶۷، ۱۹۳۱) وی برای آنکه ثابت کند آب شهر پاریس از نظر بهداشتی کاملاً سالم است، یک لیوان از آنرا خورد و در اثر تیفوئید ناشی از آن در گذشت!

تحقق پیشگویی کلام خداوند



و اما پیشگویی این آیه از کتاب مقدس را بیاد بیاوریم... این، همه را شامل می‌شود، هم کوچک و هم بزرگ، ثروتمند و فقیر، آزاد و برده، تا یک علامت دردست راستشان یا جلوی سرشان دانه برنج است. یک پیشرفت جدید که دریافت کنند و آن را هیچکس نمیتواند بخرد باعث میشود احتیاج به استفاده از پول و کارت و یا بفروشد بجز یکی که علامت را دارد یا اعتباری دیگر وجود نداشته باشد. این تکنولوژی اسم حیوان را با عدد اسمش را می‌کاشه ۱۷، ۱۰، ۱۳ هم اکنون توسط دولت‌نمندان برای جلوگیری از آدم آنها کشف کردند که اگر «چیپ» را در داخل ربای بکار می‌برد. موتور لاشرکی است که مایکر کارت جا گذاری کنند، آن ممکن است و چیپ برای کارتهای هوشمند «ماندکس» تولید موجب مشکلات جدی گردد. «چیپ» ممکن میکند، آنها این تکنولوژی را توسعه داده‌اند تا است بریده شود و اطلاعات آن تغییر کند و یا بتواند «یوچیپ» را در بدن انسان جاسازی کرده و تحریف گردد. ارزش آن ممکن است استفاده کنند. «یوچیپ» ۷ میلیمتر بزرگ است و به اندازه یک دانه برنج خواهد بود. فقط یک راه حل برای این میباشد، شامل یک باتری قابل شارژ است که مشکل هست، پذیرفته شده بوسیله موتور لا... توسط یک مدار برقی با نوسان درجه حرارت جا گذاری «یوچیپ» در دست راست یا در بدن، جریان تولید میکند. اسم و نشانه این شرکت سر، جایی که نتوان آن را برداشت. اگر راجعاً به سبازید بیشتر از ۲۵۰ شرکت و ۲۰ کشور در «چیپ» بوسیله جراحی برداشته شود، کپسول کوچک آن مبرک و شخص با لیتیم و مواد شیمیایی در میکرو باکتریها آلوده میشود، و سیستم موقعیت یابی جهانی «جی پی اس» در صورت برداشت آن ردیابی خواهد کرد، و به مقامات دولتی هشدار داده خواهد شد. توجه داشته باشید که «ماندکس» به معنی «پول در دست شما» میباشد.



گردها

گردها در ناحیه گسترده‌ای در خاور میانه پراکند شده‌اند، از شرق ترکیه (۱۰ میلیون کرد در آن ساکنند) گرفته تا شمال شرقی عراق و از قسمتهای در مرز سوریه تا مناطق غرب و شمال غرب کشور ایران. هر چند گردها سابقه‌ترین و قدیمی‌ترین نژاد این گسترده جغرافیایی هستند و دست کم از هزاره دوم میلاد ساکن این مناطق بوده‌اند، هیچگاه کشور و ملت واحدی نداشته‌اند.



انگلستان، کانادا، امریکا، استرالیا، نیوزلند، اسرائیل، هنگ کنگ، چین، اندونزی، ماکائو، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، هند، تایوان، سری لانکا، کاستاریکا، گواتمالا، نیکاراگوئه، پاناما، هندووراس، السالوادور، برزیل بنابراین از خود پرسید... در نهایت، این چه کاری بامان خواهد کرد؟ آنها بیش از ۱.۵ میلیون دلار صرف تحقیق و پیدا کردن بهترین جابجایی کار گذاشتن «یوچیپ» در داخل بدن انسان کردند. آنها فقط دو مکان رضایت بخش و موثر پیدا کردند: سر (زیر پوست سر)، و پشت دست مشخصاً... دست راست!

کفشهای طلائی



تا کریسمس چند روز بیشتر نمانده بود و جنب و جوش مردم برای خرید هدیه کریسمس روزه روز بیشتر میشد. من هم به فروشگاه رفته بودم و برای پرداخت پول هدایایی که خریده بودم، در صف صندوق ایستاده بودم. جلوی من دو بچه کوچک، پسر ۵ ساله و دختری کوچکتر ایستاده بودند. پسرک لباسی مندرس برتن داشت، کفشهایش پاره بود و چند اسکناس را در دستهایش میفشرد. لباسهای دخترک هم دست کمی از مال برادرش نداشت ولی یک جفت کفش نو در دست داشت، وقتی به صندوق رسیدیم، دخترک آهسته کفشها را روی پیشخوان گذاشت، چنان رفتار میکرد که انگار گنجینه‌ای پر ارزش را در دست دارد. صندوقدار قیمت کفشها را گفت: ۶ دلار. پسرک پولهایش را روی پیشخوان ریخت و آنها را شمرد: ۳ دلار و ۱۵ سنت. سپس رو به خواهرش کرد و گفت: فکر میکنم باید کفشها را سر جایش بگذاریم.... دخترک با شنیدن این حرف به شدت بغض کرد و با گریه گفت: نه! نه! پس مامان تو بهشت با چی راه بره؟ پسرک جواب داد: گریه نکن، شاید فردا بتوانیم پول کفشها را در بیاوریم. من که شاهد ماجرا بودم، به سرعت ۳ دلار از کیفم بیرون آوردم و به صندوقدار دادم. دخترک دوباروی کوچکش را دور من حلقه کرد و با شادی گفت: متشکرم آقا... متشکرم... به طرفش خم شدم و پرسیدم: منظورت چی بود که گفتی پس مامان تو بهشت با چی راه بره؟ پسرک جواب داد: مامان خیلی مریض است و بابا گفته همکته قبل از کریسمس به بهشت بره دخترک ادامه داد: معلم کانون شادی ما گفته که رنگ خیابانهای بهشت طلائی رنگ است، به نظر شما اگر مامان با این کفشهای طلائی تو خیابانهای بهشت قدم بزنه، خوشگل نمیشه؟ چشماتم پراز اشک شد و در حالی که به چشمان دخترک نگاه میکردم، گفتم: چرا عزیزم، حق با توست، مطمئنم که مامان شما با این کفشها تو بهشت خیلی قشنگ میشه!

مصر باید به حق انتخاب دین احترام بگذارد

دیده‌بان حقوق بشر، به ۲۰۰ مورد مسلمانانی که به مسیحیت گرویده‌اند اشاره کرده است. بیشتر این عده کسانی هستند که قیام مسیحی بوده‌اند ولی به دلایلی مانند ازدواج مسلمان شده‌اند ولی اکنون مجدداً می‌خواهند مسیحی شوند. دیده‌بان حقوق بشر میگوید این عده نمیتوانند کارت شناسایی دریافت کنند چون مقامات، گردیدن آنان از اسلام به دین دیگری را قبول نمیکند. نهاد مورد بحث همچنین به وضع مصریهای دیگری پرداخته که میگویند برخلاف میثاق مسلمان شده بودند این عده عملت‌افزار زنانه هستند که پدرشان که در بلو امر مسیحی بوده ولی بعداً به دین اسلام گرویده بود، خانواده خود را رها کرده و رفته است. این فرزندان بعنوان یک مسیحی پرورش یافته و بزرگ شده‌اند ولی موقعی که می‌خواهند کارت شناسایی بگیرند متوجه میشوند که چه خواهند و چه نخواهند نام آنان در فهرست مسلمانان قرار دارد.

EXPERT ONE INSURANCE AGENCY

AUTO. HOME. LIFE. HEALTH. BOAT. PET
COMMERCIAL. BOND. BUSINESS
VEHICLE REGISTRATION

Tel: 818. 887. 2300
Fax: 818. 887. 2311
Cell: 818. 402. 8212
Toll-free: 877. 786. 6777

BehnazGhiasi@hotmail.com
www.expertoneins.com

6007 1/2 FALLBROOK AVE.
WOODLAND HILLS, CA 91367



Behnaz Ghiasi
President
Lic. # 0E04310

تحصن یک گروه روسی در غار برای انتظار قیامت



این گروه که هدف از این کار خود را انتظار کشیدن پایان دنیا و روز قیامت میدانند معتقدند که روز قیامت در ماه می سال ۲۰۰۸ میلادی یعنی بهار سال آینده خواهد بود. یک مسوول در این زمینه تلفنی به روتیزر گفت که این افراد تهدید کرده‌اند که از غار خارج نمیشوند و ورودی غار را نیز پوشانیده‌اند و هیچ اطلاعاتی درباره درون غار وجود ندارد. اعضای یک گروه دینی روسی در داخل یک غار یخی در منطقه «پیترا» در مرکز کشور روسیه به تحصن نشسته‌اند. بنابراین گزارش اعضای گروه مذکور که تعدادشان بالغ بر ۲۹ بزرگسال و ۴ طفل است از ۲۷ نوامبر سال گذشته میلادی تاکنون در این غار به سر می‌برند، تهدید کرده‌اند که اگر پلیس به قصد خارج کردن آنها وارد غار شود خودکشی خواهند کرد. این گزارش حاکی از آن است که تصاویر ماهواره ای نشان میدهد که چیزی شبیه به بخار و یا دود سیگار از یک سوراخ غار خارج میشود. یک کنشش نیز در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ان.تی.وی روسیه درباره عمل این افراد گفت: اینها معتقدند که کلیساها خوب عمل نمیکند و پایان دنیا نزدیک است و ما خودمان را از حوادث قیامت به این ترتیب نجات میدهم. یک روزنامه محلی روسیه هم نوشت: پلیس روسیه رهبر این گروه افراطی بنام «کوزنستوف» که ۴۳ سال سن دارد و دارای مشکلات شخصی است را دستگیر کرده است. این فرد که عادت به خوابیدن در تابوت دارد از سوی پلیس روسیه برای قانع کردن غارنشینان به خروج از غار به این مکان برده شد ولی تلاشهای او نیز ثمری نداشته است. تصویر فوق متعلق به محل سکونت قبلی آنها میباشد.

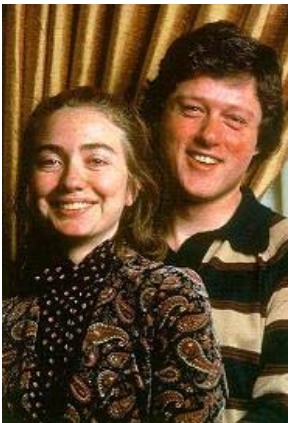


P O Box 371043 Reseda, CA 91337 USA

آیا کاخ سفید دومین کلیتون را تجربه میکند؟



آیا مردم آمریکا حاضر میشوند یک زن را در بالاترین منصب سیاسی خود انتخاب کنند؟ نظرسنجی نشان میدهد که بیش از ۸ نفر در بین ۱۰ نفر پاسخ مثبت داده‌اند. انتخاب کنندگان بر این عقیده هستند که هیلاری لیاقت و صلاحیت دارد. البته این هراس وجود دارد که کلیشه‌های قدیمی در مورد «ضعف و ناتوانی» زنان در لحظه آخر زهر خود را بریزد. تقریباً یک‌سوم به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که در ۴ نوامبر ۲۰۰۸ برگزار خواهد شد زمان باقی است. طی چهل سال گذشته سابقه نداشته است شخصی که از کاخ سفید خارج میشود دوباره باز گردد. اما این دوره وضعیت متفاوت است. در میان کاندیداها، زن ۶۰ ساله‌ای حضور دارد که ۸ سال رادر مقر ریاست جمهوری گذرانده است: هیلاری کلیتون. هرچند در واشنگتن کسی نمیتواند نتیجه نهایی این مبارزه انتخاباتی را پیش بینی کند، اما همگی بر این باورند که همسر فرد شماره یک سابق آمریکا، گوی سبقت را از دیگر نامزد های دمکرات ربوده است. به گزارش مجله فگارو سرنوشت این نامزد انتخاباتی درهاله‌ای از تردید قرار دارد. او با نزدیک به هفت سال حضور در سناتوانسته است بدون هیچ چون و چرایی تواناییهای خود را اثبات کند. یکی دیگر از ضعفهای هیلاری آن است که در حزب دمکرات نظر خوبی نسبت به او ندارند. تشکیلات این حزب به‌او خرده میگیرند که چرا در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ که در سن حضور داشت به جنگ علیه عراق رای مثبت داده است. به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران آمریکایی، او وضعیت خودش را با رای مثبت به قطعنامه اخیر سنای مبنی بر جای دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست سازمانهای تروریستی، چک سفید امضایی را به دست جورج بوش داده است تا دست او برای حمله به ایران باز باشد. پس از دومین بوش، احتمالاً کاخ سفید در ۲۰۰۹ زانو می‌خورد. شاهد حضور دومین کلیتون باشد. در آن روز، کلیتون روزی را بخاطر خواهد آورد که به نامزد جوانش «هیلاری رودهام» گفته بود که قصد دارد وارد سیاست شود. آن زمان، دختر جوان هم ایده‌ها و بلند پروازیهای خودش را برای تغییر کشور با او در میان گذاشت و بیل به او گفت: «این من نیستم که باید به سیاست مشغول شوم، این تویی!» این شوخی بود که با واقعیت چند قدمی فاصله ندارد.



نزدیک نیا! زن که کسی جز امراه نبود، بدون توجه به این هشدارها، برپایهای بانوی خود افتاد. زن بیچاره تمام عشق خود را که مدت‌ها مهار کرده بود، ناگهان بیرون ریخت و در حالیکه زارزار میگریست، جامه بانوی خود را میپوسید. میریام تلاش کرد او را از خود دور کند. اما وقتی دید که ثمری ندارد، منتظر ماند تا احساس زن فروکش کند. بالاخره با اندوهی آمیخته به سرزنش، به او گفت: "چه کردی امراه؟ عشق خود را با این ناطاعتی به ما نشان میدهی؟ زن بیچاره، خودت را از بین بردی! دیگر نمیتوانی پیش اربابت برگردی!" امراه روی زانوهای خود بلند شد و در حالیکه دستهایش را به هم گره زده بود، حق هق کنان گفت: "بانوی من، خبر خوشی برایتان دارم! مرد عجیبی پیدا شده که میتواند شما را شفا دهد. او فقط یک کلمه بر زبان می‌آورد و بیماران شفا می‌یابند. آمده ام شما را نزد او ببرم." ترصا که از صدای گفتگوها بیدار شده بود، از داخل غار دلسوزانه گفت: "امراه بیچاره من!" امراه که متوجه شک آن دو شده بود، گفت: "به خداوند قسم که آنچه میگویی، عین حقیقت است. خواهش میکنم با من بیایید. وقت را تلف نکنید. او امروز صبح از دهکده بیت عنیا به اورشلیم خواهد رفت. بیایید، این غذا را بخورید و برویم!" مادر به فکر فرو رفت. او از کس دیگری هم درباره این مرد شنیده بود. بعد از لحظه‌ای پرسید: "چه کسی این چیزها را تعریف کند. ناصری اکنون در راه اورشلیم است. او قرار به تو گفته؟" امراه جواب داد: "یهودا گفت. او مدتی است است فردا به بیت عنیا برسد و بعد برای عید بزرگ پسخ به اورشلیم بیاید. من باید به دهکده بیت عنیا برگردم. من و بسیاری از افرادم که همه مسلح هستند، بعنوان زائرین عید، با او وارد شهر خواهیم شد و هیچکس هم شک نخواهد کرد. اگر ناصری اراده کند که حکومتش را در همین عید اعلام کند، همه ما او را در این قیام علیه روم پشتیبانی خواهیم کرد. پس از شما اجازه مرخصی می‌خواهم. همین روزها باز شما را خواهیم دید." این را گفت و با عجله بیرون رفت. آن شب، امراه بعد از اینکه معجزات مرد ناصری را از زبان بن‌هور شنید، از خانه خارج شد. او برخلاف روزهای قبل، برای بانوی خود و دخترش، خوراک اندکی خرید و بلافاصله به منزل بازگشت. روز بعد، او اولین کسی بود که از دروازه شهر خارج شد. خوانندگان ما حتماً میتوانند حدس بزنند او صبح به این زودی به کجا میرفت. مقصد او همانجایی بود که هر روز میرفت، محل زندگی جدامیان. آن روز یکشنبه، صبح زود، امراه برخلاف روزهای دیگر در حوالی چاه منتظر بانوی خود نشست، بلکه از محوطه چاه گذشت و یکراست بسوی گورستان رفت. گرچه هنوز خورشید بالا نیامده بود، اما میریام، این زن بخت برگشته، از غاری که اتاقشان بحساب می‌آمد، بیرون آمده بود و روی سنگی نشسته بود. ترصا در داخل، خواب بود. مرض او در ماههای اخیر بطرز وحشتناکی پیشرفت کرده بود. میریام که میدانست چهره اش چقدر تغییر کرده، معمولاً صورت خود را میپوشاند و نمیگذاشت حتی ترصا هم آن را ببیند. او آن روز صبح، دلمرده‌تر از همیشه، غوطه‌ور در افکار حزن‌آلود خود، ناگهان دید که پیرزنی به زحمت از تپه بالا می‌آید. وقتی دید که زن مستقیم به طرف او می‌آید، صورت خود را پوشاند و با صدای غیر طبیعی و وحشتناکی فریاد زد: "ناپاک هستم، ناپاک تازه اگر یهودا پیرسد، چه بگویم؟!" ادامه دارد...



... "او در نهایت مهربانی گفت: می‌خواهم؛ شفا بیاب. بار دیگر، همین او، آخر، ده جذامی دوان دوان نزدش آمدند و فریاد زنان خواستند که شفایشان بدهد. او با گفتن یک کلمه، همه ایشان را شفاداد. "در همین حین که بن‌هور این ماجراهای عجیب را بازگو میکرد، هیچکس در آن اتاق متوجه نشد که امراه ناگهان آن محل را ترک کرد و از خانه خارج شد. بن‌هور ادامه داد و گفت: "اما از همه عجیب‌تر، اتفاقی است که چند هفته پیش افتاد. او در بیت عنیا در نزدیکی اورشلیم، دوستی داشت به اسم ایلعازر. ایلعازر اخیراً بیمار شد و جان سپرد. خواهرانش ناصری را خبر کردند. او آمد. چهار روز از مرگ ایلعازر گذشته بود. ناصری به سر قبرش رفت. گفت که سنگ جلو غار را کنار بزنند. وقتی کنار زدند، فریاد زد: ایلعازر، بیرون بیا! در مقابل چشمانم بهت زده همه ما، ایلعازر که در کفن بسته شده بود، بیرون آمد. الان ایلعازر زنده است و میتواند خودش ماجرا را تعریف کند. ناصری اکنون در راه اورشلیم است. او قرار به تو گفته؟" امراه جواب داد: "یهودا گفت. او مدتی است است فردا به بیت عنیا برسد و بعد برای عید بزرگ پسخ به اورشلیم بیاید. من باید به دهکده بیت عنیا برگردم. من و بسیاری از افرادم که همه مسلح هستند، بعنوان زائرین عید، با او وارد شهر خواهیم شد و هیچکس هم شک نخواهد کرد. اگر ناصری اراده کند که حکومتش را در همین عید اعلام کند، همه ما او را در این قیام علیه روم پشتیبانی خواهیم کرد. پس از شما اجازه مرخصی می‌خواهم. همین روزها باز شما را خواهیم دید." این را گفت و با عجله بیرون رفت. آن شب، امراه بعد از اینکه معجزات مرد ناصری را از زبان بن‌هور شنید، از خانه خارج شد. او برخلاف روزهای قبل، برای بانوی خود و دخترش، خوراک اندکی خرید و بلافاصله به منزل بازگشت. روز بعد، او اولین کسی بود که از دروازه شهر خارج شد. خوانندگان ما حتماً میتوانند حدس بزنند او صبح به این زودی به کجا میرفت. مقصد او همانجایی بود که هر روز میرفت، محل زندگی جدامیان. آن روز یکشنبه، صبح زود، امراه برخلاف روزهای دیگر در حوالی چاه منتظر بانوی خود نشست، بلکه از محوطه چاه گذشت و یکراست بسوی گورستان رفت. گرچه هنوز خورشید بالا نیامده بود، اما میریام، این زن بخت برگشته، از غاری که اتاقشان بحساب می‌آمد، بیرون آمده بود و روی سنگی نشسته بود. ترصا در داخل، خواب بود. مرض او در ماههای اخیر بطرز وحشتناکی پیشرفت کرده بود. میریام که میدانست چهره اش چقدر تغییر کرده، معمولاً صورت خود را میپوشاند و نمیگذاشت حتی ترصا هم آن را ببیند. او آن روز صبح، دلمرده‌تر از همیشه، غوطه‌ور در افکار حزن‌آلود خود، ناگهان دید که پیرزنی به زحمت از تپه بالا می‌آید. وقتی دید که زن مستقیم به طرف او می‌آید، صورت خود را پوشاند و با صدای غیر طبیعی و وحشتناکی فریاد زد: "ناپاک هستم، ناپاک تازه اگر یهودا پیرسد، چه بگویم؟!" ادامه دارد...



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

خداوند، من اعتراف میکنم گناهکار هستم. ایمان دارم
که عیسی مسیح بخاطر گناهان من بر روی صلیب، جان
خود را فدا نمود و بوسیله رستخیز از مردگان و غلبه بر
مرگ، مرا در حضور تو عادل ساخت. من اکنون او را
بنوان نجات دهنده در قلب خود میپذیرم. آمین



ما به یک مرد که تنها نیازش تهیه یک تابه بزرگتر بود میخندیم، اما نمیدانیم که تنها نیاز ما نیز، آن است که ایمانمان را افزایش دهیم.

خداوند هیچگاه چیزی را که شایسته آن نباشید به شما نمیدهد. این بدان معناست که با اعتماد به نفس کامل از آنچه خداوند بر سر راهتان قرار میدهد استفاده کنید. هیچ چیز برای خدا غیر ممکن نیست. به یاد داشته باشید: به خداوند نگوئید که چقدر مشکلاتان بزرگ است، به مشکلاتان بگو که چقدر خدایتان بزرگ است.

ماهی تابه کوچک، ماهی بزرگ

دو مرد در کنار دریاچه‌ای مشغول ماهیگیری بودند. یکی از آنها ماهیگیر با تجربه و ماهری بود اما دیگری ماهیگیری نمیدانست. هر بار که مرد با تجربه یک ماهی بزرگ میگرفت، آن را در ظرف یخی که در کنار دستش بود میانداخت تا ماهیها تازه بمانند، اما دیگری به محض گرفتن یک ماهی بزرگ آن را به دریا پرتاب میکرد. ماهیگیر با تجربه از اینکه میدید آن مرد چگونه ماهی را از دست میدهد بسیار متعجب بود. لذا پس از مدتی از او پرسید: چرا ماهیهای به این بزرگی را به دریا پرت میکنی؟ مرد جواب داد: آخر تابه من کوچک است!

گاهی ما نیز همانند همان مرد، برکات بزرگ، شغلای بزرگ، رویاهای بزرگ و فرصتهای بزرگی را که خداوند به ما ارزانی میدارد را قبول نمیکیم. چون ایمانمان کم است.



فائق آمدن بر عصبانیت و پر خاشگری

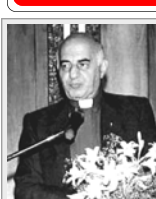
در زیر مثال هایی از رفتار خصمانه نسبت به دیگران ارائه شده است. نکته

مشترک موجود در همه آنها چیست؟ فریاد زدن بر سر پلیسی که شما را جریمه کرده است، لگد زدن به یک در شکسته، مقصود دانستن والدین برای تمام مشکلاتی که برای شما بوجود آمده است، نپذیرفتن حقیقت یک رابطه تمام شده، عصبانیت و بداخلاقی پس از باختن در مسابقه و سرزنش کردن خود، زمانیکه حتی درس خود را فراموش کرده اید همه مواردی از رفتارهای خصمانه است. از آنجاکه عصبانیت میتواند در موقعیتهایی مخرب باشد، میتواند به اندازه درنده خویی، بد نیز باشد. دکتر جرج کلی، معتقد است دلیل نرفته داشتن رفتار خصمانه، نپذیرفتن جنبه های غیر قابل تغییر واقعیت است. درنده خویی به معنای نپذیرفتن واقعیت است. درنده خویی رسیدن به یک هدف را حتی پس از آنکه ناتوانی در عدم دست یابی



به آن محرز است، در ما حفظ میکند. درنده خویی به معنای تلاش ناامیدانه در جهت درست کردن امور بدون در نظر گرفتن واقعیت است. درنده خویی به شما و دیگران آسیب میرساند. تنها پاسخ سالم به یک واقعیت «اتفاق افتاده» پذیرش و تلاش برای درک آن است. به گفته دکتر مازلو افرادی که واقعیت خویش را قبول دارند، سختیهای زندگی را میپذیرند و افرادی که در راه زندگی خویش دچار نقصان میشوند، آب را فقط اگر مایع باشد آب میدانند. اگر اعتقاد داشته باشید میتوانی خوشحال بودن را انتخاب کنی. میتوانی در آینده خوشحال باشید بدون اینکه توجه کنید واقعیت چیست. بنابر این گذشته را بپذیرید، ببخشید، بگذارید و به زندگی خود خوش ادامه دهید.

موفقیت در زندگی زناشویی



نویسنده: دیوید میس
مترجم: ط. میکائلیان
بخش پنجم

پایان خوشی ندارد. این نوع ازدواج قماری است که نه فقط زندگی دو نفر را به خطر میاندازد بلکه فرزندان را هم که بعداً متولد میشوند بدبخت میسازد. با کمال تأسف باید گفت که علت عجله در غالب موارد این است که فرزندی در راه میباشد! در هر حال مسلم است دو نفری که مدت بیشتری با هم آشنا هستند یکدیگر را بهتر از کسانی میشناسند که مدت کمتری باهم آشنائی داشته اند. چنانچه وقت کافی برای آشنائی با یکدیگر وجود داشته باشد تصورات غلط از بین خواهد رفت، ظاهر فریبده جای خود را به حقیقت خواهد داد و حقایق مربوط به خصوصیات و اخلاق طرف به روشنی معلوم خواهد شد.

بررسیهایی که توسط دانشمندان آمریکائی به عمل آمده نشان میدهد که زناشویی زوجهای که بعد از چند سال آشنائی ازدواج کرده اند بسیار بادوام تر و سعادتمندتر از زوجهای است که بعد از چندماه آشنائی ازدواج نموده اند. سومین عامل مهم عبارتست از معیارهای مشترک دو طرف. ممکن است ازدواج دو نفری که دارای زمینه های مختلف هستند قرین سعادت گردد ولی به طور کلی تجربه نشان داده است که اختلاف اساسی از نظر سن و نژاد و دین و فرهنگ، غالباً مشکلات فراوانی ایجاد مینماید. وقتی چنین اختلافاتی در میان زوجین وجود داشته باشد داشتن زندگی سعادتمند زناشویی بسیار مشکل خواهد گردید. این اختلافات قبل از ازدواج چندان مهم به نظر نمیرسند. کسانی که با ما تفاوت دارند غالباً برای ما جالب توجه بنظر می آیند. ولی متأسفانه همین اختلافاتی که قبل از ازدواج جالب بنظر میرسند بعد از ازدواج که زوجین در زندگی یکدیگر سهیم میگرددند غیر قابل تحمل میشوند. ادامه دارد...

ماهانماه تبدیل با پخش در بسیاری از مناطق فارسی زبان در آمریکا

با درخواست اشتراک و آگهی کار و خدمات خود، ما را در حفظ ماهانماه تبدیل یاری نمایید.

The Change Monthly Paper is Distributed to most of the Persian speaking community, and your monthly payment will help The Change paper to be more effective for the Persian speaking world.

Yes! I want to subscribe THE CHANGE \$24 for one year

Name _____
Address _____
City _____ State _____
Zip _____
Phone () _____

Please clip and return with payment to:

Iran for Christ ministries

P. O. Box 371043 Reseda, CA 91337 USA
Tabdil@iranforchrist.com

TEL: 818. 522. 1525
<http://www.iranforchrist.com/Tabdil.htm>

تولد مسیح

تمام کسانی که از زمان آدم تا امروز متولد شده اند دارای مادر و پدر بودند، ولی عیسی مسیح پدر جسمانی نداشته است و غالباً او را عیسی این مریم میخوانند؛ زیرا که از دختری باکره تولد یافت. این حقیقت با پیشگویی اشعیا نبی که فرمود:

...باکره ای حامله شده، پسری به دنیا خواهد آورد... (اشعیا فصل ۷ آیه ۱۴) و نیز با پیام جبریل فرشته هنگامی که مژده تولد عیسی را به مریم داده گفت: ...روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد. (لوقا فصل ۱ آیه ۳۵) هماهنگ است. آیا به غیر از عیسی مسیح شخص دیگری هم به این طرز عجیب به دنیا آمده است؟

مسیح امشب تولد یافت

شب صحرا و چوپانان
به گرد گله های خویش
نشسته، فتنه می گفتند.
که ناله آسمان بگشود
فروغ کبریا تابید
جهان روشن شد و نوری فرود آمد.
فرشته گفت ایشان را:
شما را مژده ای نیکوست!
که امشب نور می تابد
که امشب آن مسیح آید
فروغ زندگی در اوست
نجات مردمان با اوست.
نماد عشق و ایمان و وفاداریست.
مسیح امشب تولد یافت.
خدا، تن پوش انسانی فروپوشید.
شما را مژده ای نیکوست:
مسیح امشب تولد یافت.

بزرگمهر وازی

سپس عیسی دیگر! را رهم خن- گفته، فرو د:
«من نور جهانم. هر که من پری- کده، ه- گ ز
در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور
زندگی برخوردار خواهد بود.» یوحنا: ۱۲

برنابا، انجیلی جنلی

از آنجا که شواهد مربوط به تاریخ مسیحیت، گاه از سوی برخی مسلمانان رد می شود، لذا باید به شواهدی از تاریخ اسلام اشاره کنیم. مطالعه سنت اسلام و روایات تاریخی اسلامی حاکی از این است که محمد، پیامبر اسلام، روابط خوبی با حاکم مسیحی نجران داشته است. در زمان ولادت محمد، اعراب با مسیحیان حبشه و نیز با سه شاخه مسیحیت در خاور میانه، یعنی مسیحیت بیز/تینیسی، نسطوری، و یعقوبی-مونوفیزی (تک یبیتی) در تماس بوده اند. نسطوریها تأثیر بیشتری بر اعراب داشتند. براساس نوشته ابن اسحاق، تصاویر مریم و عیسی رامی شد بر یکی از دیوارهای کعبه دید.

سنت اسلام به هیأت های مختلف مسیحی اشاره دارد که برای بحث با محمد نزد او می آمدند. یکبار، گروهی متشکل از ۶۰ نفر به رهبری عبدالملک، اسقف نجران، در مسجد مدینه با محمد دیدار کردند و با او در باره الوهیت مسیح به بحث پرداختند. محمد به ایشان گفت که عیسی خدا نیست. گفته می شود که در قرآن (سوره: ۳-۴۰-۷۰) به این رویداد اشاره شده است. این ملاقات میتوانست بهترین فرصت باشد تا به انجیل برنابا به عنوان شاهی بر علیه ادعای مسیحیان اشاره شود، اما چنین نبود چون چنین انجیلی وجود نداشت! الله نیز آیه ای در مورد این انجیل بر محمد نازل نکرد! یوحنا دمشقی (وفات ۷۵۳م.) که به یحیی ابن منصور مشهور است و پسری از کارگزاران حکومتی و خزانه دار خلیفه معاویه و عبدالملک بود، در مورد مطالب بسیاری، از جمله الوهیت مسیح مطلب نوشت. اگر انجیل برنابا در آن زمان وجود داشت، قطعاً او به آن اشاره میکرد. ادامه دارد....

همه شب را در پرتو چراغ و نور آتش میگذرانند تا اهریمن فرصت تباهی و دزدویی پیدا نکند. به هر حال، ایرانیان امروز هم مانند گذشته، شب یلدا را جشن میگیرند. در این شب، اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک دور هم جمع میشوند و پدر بزرگها و مادر بزرگها برای بچه ها قصه میگویند، و آجیل مخصوص این شب و انار و انگور و هندوانه و... میخورند. اعتقاد گذشتگان برای بود که با خوردن هندوانه، لوز و سوز زمستان را حس نمیکنند. آیین شب یلدا یا شب چله، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه نمادی دارند و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. حاضران با انتخاب و شکستن گردو از روی پوکی و یا پری آن، آینده گویی میکنند. یلدا با ولادت و میلاد و تولد هم خانواده است. پیشینیان ما که به نبرد دائمی شب و روز، نور و ظلمت، خوبی و بدی و اهورا و اهریمن اعتقاد داشتند می گفتند که؛ طولانی ترین نبرد سال، نبرد شب یلدا است که به درخشش خورشید و پیروزی نور ختم میشود.

بر گرفته از کتابهای "دیدی نو از آیین کهن" نوشته دکتر فرهنگ مهر "گاهشماری و جشنهای ایران باستان" نوشته هاشم رازی

خداوند! مرا از این اسارت آزاد کن!

Ambassadors of Christ Persian Church

English Service
Sundays: 1pm

Farsi Service
Sunday: 3:30pm

21300 Califa St,
Woodland Hills, CA 91367

TEL: 818.522.1525



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

آیا میدانستید...

- ۱) ... در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی، نوشیدن قهوه در ترکیه ممنوع بوده و اگر کسی را در حین خوردن قهوه دستگیر میکردند به اعدام محکوم میشد
- ۲) ... قلب کردن در مدارس بنگلادش برای افراد بالای ۱۵ سال زندان دارد
- ۳) ... در دانمارک روشن کردن ماشین قبل از چک کردن اینکه بچه‌ای زیر آن خوابیده است یا نه، ممنوع است
- ۴) ... جویدن آدامس در سنگاپور ممنوع است
- ۵) ... مشاهده فیلم‌های کاراته‌ای تا سال ۷۹ در عراق ممنوع بود

آیا واقعاً می‌توان از خودارضایی آزاد شد؟

گردآوری از دانیال خرسند

بخش آخر

بله میتوان از اسارت خودارضایی آزاد شد. اولین و مهمترین نکته آن است که امکان آزادی به معنای واقعی کلمه وجود دارد، اما برای رهایی از اسارت خودارضایی رعایت نکات زیر ضروری است.

– مشکل خود را با خدا در میان بگذارید. صداقت مهمترین خصوصیتی است که برای خداوند وجود دارد. نیاز خود را صادقانه و در نهایت شفافیت با خدا مطرح سازید و از او طلب کمک کنید. خداوند غالباً برای کمک به انسان از انسان دیگری استفاده می‌کند. در این رابطه، خادم و شبان کلیسا نقشی کلیدی را ایفا می‌کند. مشکل خود را با او در میان بگذارید و خود را در برابر او مسئول ببینید. کلام خدا میگوید: *گناهان خود را نزدیک‌یکدیگر اعتراف کنید.* (عقب‌رو ۱۶:۵)

– *از اتمام عوامل وسوسه کننده‌ای که شما را به گناه سوق می‌دهد پرهیز کنید.* برای مثال دیدن عکس‌ها و فیلم‌های وسوسه کننده و یا شرکت در بحثهای تحریک کننده می‌تواند ما را به گناه وادارند. از یاد نبریم که عیسی مسیح گفت تا آنجا که می‌توانید با وسوسه‌ها مقابله کنید (انجیل متی ۵:۳۰)

– *شاید شما احتیاج به مشورت گرفتن با شخص آگاهی در این رابطه هستید.* اشخاص روحانی که ضمن تجربه مهارتهای تخصصی مشاوره میتوانند کمک قابل توجهی به ریشه‌یابی و درمان این معضل در شما بکنند.

– *دعا و روزه از جمله سلاح‌های بسیار نیرومند در دست شخص مسیحی است.*

– *هرگز و تحت هیچ شرایطی مأیوس و تسلیم نشوید.* آزادی نیازمند زمان است. فراموش نکنید که صداقت مهمترین عامل اتصال ما به خداست. پس صادقانه بکوشید و هرگاه زمین خوردید، باز در نهایت شفافیت با خدا بلند شوید و ادامه دهید. تا زمانی که با خدا صادق هستید، او ما را می‌بخشد. ایمان خود را به بخشش، پذیرش و مدد الهی از دست ندهید.

پیشگویی درباره عیلام (ایران فعلی)



اجازه بدهید تا با هم به پیشگویی عظیمی از طرف خدا در باره کشور ما ایران از زبان نبی نگاه کنیم. بخاطر داشته باشید این بخشی از طرح الهی خداوند است چه ما خوشمان بیاید و چه نه! و همانگونه که تاکنون بخشی از آن به اجرا در آمده، باقی آن به اجرا در خواهد آمد چه ما منتظرش باشیم و چه نه! ما خواهان نابودی و ویرانی کشورمان نیستیم، خاکی که در آن خدای ما، ما را به جهان فرستاد تا امروز اینجا باشیم. ما ایرانی هستیم و ایرانی می‌بیریم. اما خاک و مردم سرزمین ما نه متعلق به ما نه متعلق به هیچ دین و مذهب و یا کشوری است، مردم ما هم برده و متعلق به کشوری نیستند. همه چیز متعلق به خداست. ایران متعلق به خداست از ایترو ایرانی متعلق به خداست. صاحب دنیا خداست و هر آنچه در اوست. ایران هم بخشی از این دنیاست آنه؟! دقیقاً به همین دلیل واضح و روشن است که انبیاء کهن با صراحت و شجاعت تمام کلام خدا را به مردم زمان خود منتقل و بازگو کردند هرچند کلام خداوند بر ضد و برخلاف میل مردم کشور خودشان بود. آنها کلام خدا را به مردم سرزمین خود گفتند هر چند آن کلام از نابودی سرزمین خودشان سخن میگفت و دقیقاً به همین دلیل آنها از طرف مردم دوره خود مطرود، منسوخ، بی ارزش و در اوج نفرت از مردم سرزمین خود کتک خوردند، در سیاه چالها زندانی شدند، سنگسار شدند و یا از خانه و کاشانه خود رانده شدند. اما آیا از حقیقت کلام خدا و بیان آن سرباز زدند؟ هرگز! زیرا آنها میدانستند که کلامی که به آنها داده شده مال و متعلق به آنان نیست. آن از طرف خداست و آنها فقط مسئول رساندن آن به ملتشان هستند.

بیماری دروغگویی



از نظر اخلاقی، ما بعنوان یک جامعه واقعاً تحمل دروغگوها را نداریم. هنگامی که شخصی دروغ میگوید، اعتماد دیگران را در هم شکسته و حتی یک دروغ میتواند موجب شود که دیگر به او اعتماد نکنیم. برای اینکه با گفتن یک دروغ، گیر نیافتیم باز هم به دروغ متصل میشویم. شکی نیست که دروغگو دیر یا زود اشتباه میکند و دستش رو میشود. از آنجاییکه با دروغ گفتن، چیزی به نام اعتماد را زیر سؤال میبریم و عدم اعتماد یکی از دیرپاترین اعتماد ما را از خود سلب کنی. من روراستی تو را بسیار با ارزش میدانم و محدودیتها را با توجه به میزان قابل اعتماد بودن تو برقرار میکنم. هرچه این اعتماد بیشتر باشد، محدودیتهای تو نیز کمتر خواهد بود.

از آنجاییکه همه ما گاهی دروغ میگوییم، طرف مقابل میتواند این عذرخواهی را بپذیرد و شخص خاطی را ببخشد. اگر طرف مقابل گفته شخص دروغگورا باور نکند و او مدام بر اینکه دروغ نگفته یا فشاری کند، وضعیت بدتر و بدتر میشود.

بعنوان پدر و مادر مهمترین پیام شما در رابطه با دروغگویی برای فرزندان این است که بخواهید همواره با شما روراست باشند. به آنها بگویید - به این گفته عمل کنید - که واقعیت هر قدر بد و ناراحت کننده باشد، باز هم ترجیح میدهم که ناگوارترین حقایق را بشنوید تا اینکه فریب خورده و موشی دروغ تحویل بگیرید. به آنها بگویید که در رابطه شما با یکدیگر چیزی به اندازه اعتماد متقابل با ارزش و مقدس نیست و باید اعتماد آنان را به این واقعیت که همواره و تحت هر شرایطی دوستانه دارید، جلب کنید تا آنها بدانند که شما واقعاً خیر و صلاحشان را میخواهید. به این ترتیب باید چنین هم وجود دارد.

معمولاً ما کوشش میکنیم بفهمیم که آیا شخصی واقعاً در حال دروغ پردازی است یا خیر تا بتوانیم تصمیم بگیریم که آیا میتوانیم به او اعتماد کنیم یا اینکه ممکن است گول خورده و تحقیر شویم؟ هیچ روش بدون خطا و صددرد صحتی وجود ندارد. اما سرنخهایی در رابطه با شیوه رفتار شخص وجود دارند که میتوانند بما هشدار دهند که امکان دروغ شنیدن میخوابد. به این ترتیب باید چنین هم وجود دارد.

ادامه دارد...

تاریخچه حضور یهودیان در ایران



یهودیان پس از خروج از مصر (۳۳۰۰ سال پیش) در اسرائیل اقامت گزیدند و در زمان پادشاهی سلیمان دارای معبدی شدند که این معبد تا حدود ۴۰۰ سال پابرجا بود. با حمله بخت النصر به اورشلیم و تصرف آن، اکثر آنها به حالت اسارت و تبعید از سرزمین مقدس اخراج شدند و جمع کثیری از ایشان به ایران آن زمان پناه



آوردند. با گذشت حدود ۷۰ سال، کوروش با سلطه بر اسرائیل، به یهودیان اجازه بازگشت و احداث مجدد معبد را صادر کرد. در این زمان، گروهی از یهودیان، ایران را برای اقامت دائم خود انتخاب نمودند. لذا میتوان یهودیان را از قدیمی ترین اقوام ایرانی دانست. تاریخ زندگی یهودیان ایرانی همسو با تاریخ ایران دارای فراز و نشیبهای بسیار بوده است. این جامعه همواره در شهرهای مختلف ایران تا جایی که امنیت و پذیرش اجتماعی برای ایشان فراهم بوده، سکونت داشته اند. جمعیت کنونی یهودیان ایران در حال حاضر حدود ۲۵ هزار نفر تخمین زده میشود که به ترتیب جمعیت در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان و کرمانشاه ساکن هستند. در شهرهای دیگری مانند یزد، کرمان، رفسنجان، سندج، بروجرد، کامیاران، میاندوآب و ارومیه نیز یهودیان با جمعیت کمتر و البته با دارا بودن تشکیلات مذهبی مانند کنیسا سکونت دارند.

Merry Christmas

THE Change

Magazine

A Brief History of Christianity in IRAN

By: Massoume Price,

More were followed and there were also some Georgians who were forced to settle in Iran as well. Both Armenians and Georgians were scattered through Central Persia, and some of their descendants still live in villages and towns in Isfahan and in the Bakhtiyari region. A colony of seven thousand was planted at Ashraf, in Mazanderan, where majority were destroyed by malaria; the surviving population was sent back to Armenia later on. The Armenians were master craftsmen and artists and their colony at Julfa prospered and became wealthy, though they were not given any political power. Under the Safavid kings, the Christians of Azerbaijan and Transcaucasia suffered a lot from the wars between Ottomans and Persians. Both banks of the Aras were generally in the hands of the Persians. Some of the shahs were tolerant, and the Christians prospered; some overtaxed them. The last, Shah Sultan Husayn, oppressed them: he repealed the law of retaliation, whereby a Christian could exact equivalent punishment from a Muslim criminal. He enacted that the price of a Christian's blood should be the payment of a load of grain. Subsequent periods were as bad. Julfa was subjected to great suffering at the time of

the invasion of the Afghan leader Mahmood. The city was captured, and a ransom of seventy thousand tomans and fifty of the fairest and best-born maidens exacted. The grief of the Armenians was so heartrending that many of the Afghans were moved to pity and returned the captives. When Mahmood subsequently became a maniac the Armenian priests were called in to pray over him and exorcise the evil spirit. The history of Christianity in Iran enters a new phase with the attempts by The Nestorians to join the Catholic Church and the arrival of Christian missionaries in Iran. In 1233 the Nestorian Catholicos sent to Pope Gregory IX an orthodox profession of faith and was admitted to union with the Church of Rome. The subsequent patriarchs confirmed this union and eventually Nestorianism was renounced and several thousand Persian Nestorians became Catholics and changed their name to Chaldean Christians, and because of Turkish persecution, chose Urumiah in Persia as the center for the patriarch. The following Christian leaders all remained faithful to Rome with their patriarchal see at Urumiah and Khosrowa. By the 17th century there were some 200,000 Christians in Iran, however as of 1670 the relations between the Persian patriarch and Rome were severed once again, mainly due to pressure by the Christians who had remained loyal to Nestorianism and though there were attempts by some patriarchs to re-establish links with Rome the gap between the two widens. At the end the Nestorians completely severed their relations with Rome, and transferred their patriarchal

residence from Urumiah to Kotchanes, in Kurdistan (Iraq). Meanwhile, the Chaldeans who remained faithful to the Catholic Faith, selected an independent Catholic patriarch, Joseph I, who was confirmed by Pope Innocent and was given the title of "Patriarch of Babylon", i.e., of Seleucia-Ctesiphon, the ancient patriarchal see of the Nestorian Church. In 1695 he resigned and went to Rome, where he shortly afterwards died. His successors were Joseph II, III, IV, V, and VI all belonging to the same family of Mar Denha.

They governed the Chaldean Church during the eighteenth century, and their patriarchal residence was transferred from Persia to Mesopotamia - to Diarbekir, Mosul, and Amida successively. By 1900 the Chaldean patriarch of Babylon had 5 archdioceses and 10 dioceses, with around 100,000 followers and moved their center to Baghdad.

The first missionaries arrived at the time of Moguls in the 13th and 14th centuries both in Central Asia and in Persia and did not succeed.

TO BE CONTINUED...

BREAKING NEWS

Friday, November 30, 2007

Kidnapped Assyrian priest released unharmed
ANKARA, TURKEY



-- An Assyrian Christian priest kidnapped in south-eastern Turkey on Wednesday was released unharmed on Friday, the Anadolu news agency reported. According to AINA (Assyrian International News Agency -- www.aina.org) Father Daniel Savci, 55, was taken hostage Wednesday afternoon by unidentified people who stopped his car as he was traveling to the Mor Yakup Monastery in a village near the town of Midyat in south-eastern Turkey's Mardin province. AINA says a representative from the Mardin Governor's Office said the priest had made his way to a workplace in the town of Batman from where he had telephoned his friends. Gendarmes, military police responsible for security in rural areas, picked up the priest and, after taking statements, returned him to the town of Mardin. The kidnappers had at first demanded a ransom of 300,000 for the return of the priest saying that he would be murdered if the ransom was not paid. After years of emigration, especially in recent years due to being caught in the middle of fighting between Turkish troops and Kurdish rebels, there are estimated to only be a few thousand Assyrian Christians still living in eastern Turkey.

The Change Magazine

Tabdil@iranforchrist.com
www.IRANforChrist.com

TEL: 818. 522. 1525

P. O. Box 371043
Reseda, CA 91337 USA

kids only

An Angel Visits Mary

There was a girl named Mary who lived in a village called Nazareth. She was going to marry a carpenter named Joseph. Mary was a wonderful girl. One day, an angel came to her. "Greetings. The Lord is with you!" the angel said. "You will have a son and you will name him Jesus." Mary was so surprised. Mary knew that God had sent the angel to her. "How can this happen?" Mary asked. The angel answered, "The Holy Spirit will make this happen. Your child will be the son of God." "Let it be done to me as God wishes," Mary said. **WOW!**

